

گلشن

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

یکشنبه ۲۵ مرداد ماه ۱۴۰۵ / سال بیست و هشتم / شماره ۸ / صفحه ۲۵۰۰۰ تومان

۲



گلستان صاحب شرکت هواپیمایی می شود



۳



اخلاق دشمنی از نگاه خواجه نصیرالدین طوسی؛ وقتی عقل بر هیجان پیروز می شود



۴



بازاندیشی نقادانه بهره گیری از ظرفیت دانشگاه معین گلستان



نسیم شمال

مرغوبترین برنج و خشکبار ایران

تماس: ۰۹۱۱۲۶۹۰۶۷۸

یادداشت اول

۱۴ سند

برای توسعه

فاطمه سروانی

رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان گلستان در نشست خبری گفته است تدوین اسناد توسعه ۱۴ شهرستان استان تقریباً به پایان رسیده؛ اسنادی که قرار است نظام مسائل، ظرفیت‌ها، نقاط قوت و ضعف و اولویت‌های توسعه‌ای هر شهرستان را مشخص کنند. در نگاه اول، این اتفاق را باید جدی گرفت. توسعه را نمی‌توان با یک نسخه واحد برای همه شهرستان‌ها پیش برد. گرگان، گنبدکاووس، گمیشان، مراوه‌تپه یا هر شهرستان دیگر، مسئله‌ها و ظرفیت‌های خاص خود را دارند و طبیعی است که برنامه توسعه آنها هم باید بر اساس همین تفاوت‌ها نوشته شود. اما مسئله اصلی دقیقاً از همین‌جا شروع می‌شود: بعد از نوشته شدن این اسناد چه اتفاقی خواهد افتاد؟

گلستان کمبود سند و برنامه نداشته است. سال‌هاست در این استان درباره توسعه، اشتغال، کشاورزی، گردشگری، صنعت، آب، راه و سرمایه‌گذاری برنامه نوشته می‌شود، جلسه برگزار می‌شود و مصوبه روی مصوبه می‌آید. آنچه کمتر دیده‌ایم، فاصله میان تصمیم روی کاغذ و اتفاق در میدان است. بنابراین ارزش واقعی اسناد توسعه شهرستان‌ها را نباید با تعداد صفحات، تعداد جلسات کارشناسی یا فهرست بلندبالای مسائل سنجید. معیار اصلی بسیار ساده‌تر است: این سند چقدر می‌تواند تصمیم مدیران و مسیر هزینه‌کرد منابع را تغییر دهد؟ مثلاً اگر در سند شهرستان گالیکش، کشاورزی اولویت اصلی شناخته شده، مردم باید بتوانند اثر آن را در مدیریت آب، اصلاح الگوی کشت، توسعه صنایع تبدیلی، تکمیل زنجیره تولید و حمایت واقعی از کشاورزان ببینند. اگر گردشگری مزیت اصلی شهرستان علی آبادکول است، باید معلوم باشد کدام زیرساخت در چه زمانی و با چه اعتباری قرار است ایجاد شود.

ادامه در صفحه ۲

نامه‌ای برای

بسکتبال گرگان



اشاره: احوال بسکتبال گرگان این روزها مساعد نیست و گویا کشمکش های پس پرده حال و جانی برای بسکتبال نگذاشته است. در این باره اسداله کبیر پیشکسوت بسکتبال در نامه ای به نحوه مدیریت تیم و مسایل آن انتقاداتی وارد کرده است که با هم می خوانیم. گفتنی است گلشن مهر منتظر پاسخ مسوولان و نظرات کارشناسان خواهد ماند.

اسدالله کبیر

اینجانب اسدالله کبیر، پیشکسوت بسکتبال کشور و یکی از هزاران هوادار دغدغه‌مند بسکتبال گرگان، این نوشته را از سر دلسوزی برای ورزشی می‌نویسم که بیش از هفتاد سال، بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت فرهنگی، اجتماعی و ورزشی این شهر بوده است. بسکتبال گرگان تنها یک تیم ورزشی نیست؛ بلکه سرمایه‌ای اجتماعی، نماد همبستگی مردم و هوادارانی از تمامی اقوام ساکن گرگان‌زمین، و نشانه‌ای از اتحاد و همدلی مردمی است که سال‌هاست

این شهر را به عنوان پایتخت هواداران بسکتبال ایران شناخته‌اند. امروز اما این سرمایه ارزشمند، بر اثر برخی تصمیم‌های نادرست، بی‌تدبیری‌ها و تعلل‌های مدیریتی، بانگرانی‌های جدی درباره آینده خود روبه‌رو شده است. بر

برنامه تشکیل تیم بومی در دستور کار قرار گرفته است. این تصمیم در شرایطی اتخاذ شد که به دلیل تأخیر در تصمیم‌گیری، جمع‌آوری بازیکنان بومی و عقد قراردادهای سه بازیکن اصلی، کلیدی و بومی تیم پیش‌تر راهی باشگاه‌های دیگر شده بودند و فرصت حفظ بخشی از سرمایه‌های ارزشمند بسکتبال گرگان از دست رفت. نادیده گرفتن نظرات کارشناسی و پیشنهادهای ارائه‌شده و در ادامه کنار رفتن سرمربی‌ای که طی دو فصل گذشته، با وجود تمام محدودیت‌ها، عملکردی درخشان و قابل دفاع داشت و سال‌ها نیز به عنوان مربی در خدمت بسکتبال گرگان بود، تصمیمی است که بسیاری از علاقه‌مندان این رشته آن را در راستای منافع آینده بسکتبال منطقه و باشگاه نمی‌دانند. ایشان نمونه‌ای از نیروهای ساخته‌شده در مکتب بسکتبال این خطه بود؛ فردی که می‌توانست در مسیر رشد و پرورش نسل آینده بسکتبال گرگان نقش‌آفرین باشد.

ادامه در صفحه ۲

ادامه تیر اول

در شرایطی که جامعه بیش از هر زمان دیگری به همگرایی، نشاط، امید و آرامش اجتماعی نیاز دارد، انتظار می‌رفت مدیریت شهری از یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های اجتماعی گرگان حمایت کند. این سؤال برای بسیاری از علاقه‌مندان وجود دارد که آیا اختصاص حدود دو درصد از بودجه شش هزار میلیارد تومانی شهرداری برای حفظ این سرمایه اجتماعی و ورزشی، امکان‌پذیر نبود؟

آیا هزینه‌ای در این سطح برای تیمی که مطالبه بخش بزرگی از مردم شهر است، در برابر هزینه‌های متعدد مدیریت شهری، رقم غیرقابل تأمینی محسوب می‌شود؟

با برنامه‌ریزی، اولویت‌بندی صحیح و استفاده از ظرفیت‌های موجود، می‌شد ضمن حفظ آرامش جامعه هواداری، تیمی شایسته برای ادامه مسیر پرافتخار بسکتبال گرگان تشکیل داد. تجربه سال‌های گذشته نیز نشان داده است که حمایت درست از این تیم، افتخارات بزرگی از جمله چهار قهرمانی لیگ برتر را برای شهر و استان به همراه داشته است. نکته دیگری که از جایگاه فردی که تمام عمر خود را در خدمت بسکتبال ایران عزیزمان و این دیار گذاشته، لازم می‌دانم به آن اشاره کنم، رعایت اصل مهم تعارض منافع است. رئیس هیئت بسکتبال استان باید در جایگاه سیاست‌گذار، ناظر، حامی و پشتیبان بزرگ‌ترین سرمایه بسکتبال استان قرار داشته باشد؛ نه اینکه هم‌زمان در پی پذیرش مسئولیت‌های اجرایی، فنی یا مدیریتی در یکی از مجموعه‌هایی باشد که باید بر آن‌ها نظارت و حمایت داشته باشد. جمع شدن جایگاه نظارتی و جایگاه اجرایی در یک مجموعه، با اصول مدیریت حرفه‌ای و حکمرانی

حافظه مردم باقی خواهند ماند. خدمت به مردم زمانی معنا پیدا می‌کند که منافع عمومی بر هر مصلحت دیگری مقدم باشد. امیدوارم مسئولان محترم شهری و استانی با همدلی و تدبیر، شرایطی فراهم کنند که بسکتبال گرگان بار دیگر در شأن مردم این شهر و استان گلستان، نماینده‌ای قدرتمند در لیگ برتر و رقابت‌های آسیایی داشته باشد. بسکتبال گرگان امروز بیش از هر زمان دیگری به مدیریت حرفه‌ای، شفافیت در تصمیم‌گیری، پرهیز از تعارض منافع و برنامه‌ای بلندمدت نیاز دارد؛ زیرا آنچه در معرض خطر است، تنها یک تیم نیست، بلکه اعتبار بیش از هفتاد ساله بسکتبال این شهر است. سخنان ناگفته بسیاری باقی مانده است؛ اما امیدوارم هیچ‌گاه نیازی به بیان آن‌ها نباشد و تصمیم‌های درست، جایگزین گلایه‌ها شود.

گرگان و مردم شریف آن، شایسته بهترین‌ها هستند.

پیشکسوت بسکتبال کشور

ادامه یادداشت اول

اگر مسئله اصلی، اشتغال یا راه یا آب است، نمی‌توان دوباره همان مسئله را در یک سند جدید نوشت و منتظر اتفاق تازه‌ای ماند. سند توسعه زمانی ارزش دارد که از تشخیص مسئله عبور کند و به تکلیف دستگاه برسد. یعنی برای هر اولویت، یک مسئول مشخص باشد، یک منبع مالی وجود داشته باشد، زمان اجرا معلوم باشد و شاخصی برای سنجش نتیجه تعیین شود. و از همه مهم‌تر، کسی هم باشد که در پایان کار بتوان از او پرسید چرا این وعده اجرا نشد. در غیر این صورت، خطر تکرار یک تجربه قدیمی وجود دارد؛ سندی کارشناسی، پر از اطلاعات و تحلیل که مدتی

در جلسات مدیریتی دست‌به‌دست می‌شود، چند خبر درباره آن منتشر می‌شود و بعد آرام‌آرام راهش را به قفسه بایگانی پیدا می‌کند. البته توسعه شهرستانی نباید ما را گرفتار دیوارهای اداری شهرستان‌ها هم بکند. آب، بازار کار، مهاجرت، حمل‌ونقل، کشاورزی و محیط‌زیست فرمانداری نمی‌شناسند. مسئله یک شهرستان ممکن است در شهرستان دیگری شکل گرفته باشد و راه‌حل آن نیز بدون همکاری چند منطقه و چند دستگاه ممکن نباشد. بنابراین این اسناد باید قطعات یک پازل بزرگ‌تر باشند؛ نه ۱۴ برنامه جدا از هم که هرکدام ساز خودشان را بزنند. از طرف دیگر، مردم نباید فقط در پایان کار با یک سند آماده‌شده مواجه شوند. کشاورز، تولیدکننده، کارآفرین، فعال اجتماعی، دانشگاه، شورا، شهرداری و حتی رسانه باید بتوانند درباره اولویت‌هایی که برای آینده شهرستانشان تعیین شده، حرف بزنند و نقد کنند. واقعیت توسعه همیشه

پشت در اتاق‌های اداری پیدا نمی‌شود. گاهی مهم‌ترین مسئله یک شهرستان در تجربه روزمره مردمی است که سال‌ها با همان مشکل زندگی کرده‌اند. حالا که به گفته رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان، تدوین این اسناد تقریباً تمام شده، بهتر است چند سؤال روشن را روی میز بگذاریم:

چه میزان از بودجه شهرستان‌ها قرار است بر اساس این اسناد هزینه شود؟ چه دستگاهی مسئول اجرای هر اولویت است؟ زمان‌بندی اجرا چیست؟ چه کسی عملکرد دستگاه‌ها را ارزیابی می‌کند؟ و اگر دستگاهی به تعهد خود عمل نکرد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ این پرسش‌ها مخالفت با سند نیست؛ اتفاقاً دفاع از آن است. چون اگر قرار باشد سند توسعه فقط به شناسنامه‌ای برای مشکلات شهرستان تبدیل شود، مردم پیش از این هم مشکلاتشان را می‌دانستند. آنها بیشتر از یک فهرست تازه، به تصمیمی نیاز دارند که

زندگی‌شان را تغییر دهد. گلستان امروز بیش از آنکه به سند دیگری برای توضیح مشکلاتش نیاز داشته باشد، به سازوکاری نیاز دارد که مسئله را به تصمیم، تصمیم را به اعتبار و اعتبار را به نتیجه تبدیل کند. اگر اسناد توسعه ۱۴ شهرستان بتوانند چنین نقشی پیدا کنند، می‌توانند نقطه شروع تغییر در شیوه برنامه‌ریزی استان باشند. اما اگر بعد از تدوین، سهم آنها از مدیریت توسعه فقط چند جلسه، چند گزارش و چند خبر باشد، خیلی زود به همان سرنوشت بسیاری از اسناد قبلی دچار خواهند شد: سندی در قفسه بایگانی، اما بی‌اثر در زندگی مردم. امتحان واقعی این اسناد از روزی شروع می‌شود که مردم بخوانند بدانند این سند چه چیزی را در شهر، روستا و زندگی آنها تغییر داده است. آن روز مشخص خواهد شد که این اسناد واقعا نقشه راه بوده‌اند یا فقط یک پرونده تازه در بایگانی وعده‌های توسعه گلستان.

گلستان صاحب شرکت هواپیمایی می‌شود



در فرودگاه‌های استان این بخش از وظایف دولت به خوبی انجام شده و زیرساخت‌های لازم فراهم است. متانت با بیان اینکه موضوع اصلی در توسعه پروازها، تأمین هواپیما و فعالیت شرکت‌های هواپیمایی است که عمدتاً در اختیار بخش خصوصی قرار دارد، متذکر شد: شرکت‌های هواپیمایی به عنوان بنگاه اقتصادی فعالیت می‌کنند و برای فعالیت خود باید هزینه‌های قابل توجهی پرداخت کنند و طبیعی است که مسیرهایی را انتخاب کند که از نظر میزان تقاضای مسافر و درآمد اقتصادی توجیه‌پذیر باشد. وی افزود:

شرکت‌های هواپیمایی بر اساس میزان تقاضا، ظرفیت هواپیما و درآمد حاصل از هر مسیر، درباره برقراری یا تداوم پرواز تصمیم‌گیری می‌کنند و به همین دلیل صرف فراهم بودن زیرساخت فرودگاهی برای ایجاد یک مسیر پروازی کافی نیست. مدیرکل فرودگاه‌های گلستان تأکید کرد: برای ایجاد یک مسیر جدید باید اطمینان لازم برای شرکت هواپیمایی وجود داشته باشد که مسافر کافی در آن مسیر وجود دارد در غیر این صورت، فعالیت پروازی از نظر اقتصادی برای بخش خصوصی توجیه نخواهد داشت. متانت درباره وضعیت

فعالی پروازهای فرودگاه گرگان گفت: در حال حاضر پروازهای داخلی از فرودگاه گرگان به مقاصد تهران، مشهد، شیراز، عسلویه، اهواز و زاهدان در برنامه پروازی قرار دارد. وی افزود: در بخش پروازهای خارجی نیز مسیر استانبول و اکتائو فعال است و پروازهای این مسیر در حال انجام است و برنامه‌های توسعه‌ای برای افزایش و تثبیت پروازهای خارجی نیز در دستور کار قرار دارد. مدیرکل فرودگاه‌های گلستان اضافه کرد: راه‌اندازی پرواز هفتگی به نجف و همچنین برنامه‌ریزی برای پروازهای حج و عمره نیز در دستور کار قرار دارد و در صورت فراهم شدن شرایط، این مسیرها به شبکه پروازی استان اضافه خواهد شد. متانت درباره درخواست مردم برای برقراری پرواز به مقاصدی مانند اصفهان و تبریز گفت: شرط اصلی برای راه‌اندازی هر مسیر پروازی، وجود مسافر و تقاضای پایدار است. شرکت‌های هواپیمایی زمانی برای برقراری یک مسیر بین دو استان یا دو شهر اقدام می‌کنند که اطمینان داشته باشند ظرفیت هواپیما در آن مسیر تکمیل می‌شود و تقاضای کافی برای جابه‌جایی مسافر وجود دارد. وی با اشاره به برقراری پرواز گرگان-زاهدان گفت: وجود جمعیت قابل توجهی از شهروندان زاهدانی در استان و تقاضای سفر میان این دو منطقه، یکی از عوامل مهم در برقراری این مسیر بوده است. مدیرکل فرودگاه‌های گلستان تأکید کرد: هر زمان برای یک مسیر پروازی تقاضای کافی وجود داشته باشد، فرودگاه گرگان آمادگی دارد با ایجاد هماهنگی و ارایه خدمات مناسب، زمینه فعالیت شرکت هواپیمایی در آن مسیر را فراهم کند.

مدیرکل فرودگاه‌های گلستان با اشاره به آماده بودن زیرساخت‌های فرودگاه بین‌المللی شهدای گرگان برای پذیرش پرواز گفت: زیرساخت‌های لازم برای نشست و برخاست هواپیماها در این فرودگاه فراهم شده و اکنون یکی از اولویت‌های استان، ترغیب بخش خصوصی برای راه‌اندازی شرکت هواپیمایی و توسعه مسیرهای پروازی است. به گزارش روابط عمومی، علی متانت با اشاره به اقدامات انجام‌شده برای توسعه حمل‌ونقل هوایی استان اظهار کرد: یکی از مأموریت‌های مهم مدیریت استان، استفاده از ظرفیت زیرساخت‌های موجود و ترغیب بخش خصوصی برای راه‌اندازی یک شرکت هواپیمایی در گلستان است. وی گفت: در این زمینه جلسات متعددی با حضور استاندار گلستان و فعالان بخش خصوصی برگزار شده و اقدامات و ریزنی‌های خوبی برای تحقق این هدف در حال انجام است. وی ادامه داد: استاندار، نمایندگان مردم استان در مجلس شورای اسلامی و نماینده ولی فقیه در گلستان بر توسعه فرهنگ هوانوردی و تقویت حمل‌ونقل هوایی به عنوان یکی از نیازهای اساسی استان تأکید دارند و تلاش می‌شود با ورود بخش خصوصی، وابستگی استان به سایر شرکت‌های هواپیمایی کاهش یابد. مدیرکل فرودگاه‌های گلستان در شرایط فعلی فرودگاه گرگان از وضعیت مناسبی برخوردار است و آمادگی داریم در هر زمان، پروازهای مورد نیاز را پذیرش کنیم و در خدمت مردم استان باشیم. یکی از وظایف بخش دولتی، ایجاد و آماده‌سازی زیرساخت‌های لازم برای نشست و برخاست هواپیماها است که



تلاش خود را برای جلب نظر دشمن و رسیدن به تفاهم به کار گیرد. در نگاه او، نقطه شروع سیاست، جنگ نیست؛ بلکه تلاش برای جلوگیری از جنگ است. او بعد از این توصیه، دلیلش را هم روشن می‌کند و می‌گوید باید چنان رفتار کرد که «به مقاتلت و محاربت محتاج نگردد». سپس جمله‌ای می‌آورد که شاید امروز بیش از هر زمان دیگری نیاز به یادآوری آن باشد:

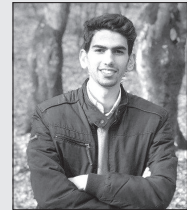
«باید که آخر همه تدبیرها محاربت بود، که آخرالدواء الکی».

یعنی جنگ باید آخرین راه باشد؛ همان‌طور که در پزشکی، داغ کردن زخم آخرین درمان است، نه اولین اقدام. از نگاه خواجه، کسی که بدون امتحان کردن راه‌های دیگر به سمت جنگ می‌رود، نه شجاع است و نه قدرتمند؛ بلکه از تدبیر و عقل سیاسی فاصله گرفته است. خواجه حتی زمانی که جنگ را ناگزیر می‌داند، باز هم آن را تصمیمی احساسی نمی‌بیند. او می‌گوید باید «شرایط حزم و سوءظن» رعایت شود و «بر محاربت اقدام نکند الا بعد از وثوق به ظفر». یعنی حاکم نباید صرفاً با تکیه بر شعار، غرور یا احساسات وارد جنگ شود؛ بلکه باید احتمال پیروزی، توان کشور و پیامدهای تصمیم خود را دقیق بررسی کند. در بخش دیگری از کتاب، خواجه برتری تدبیر بر زور را یادآوری می‌کند و می‌نویسد تا زمانی که بتوان «به تدبیر و حیل و حیل تفرق اعدا و استیصال ایشان» را ممکن ساخت، استفاده از سلاح نشانه دوراندیشی نیست. به بیان ساده‌تر، سیاستمدار عاقل کسی نیست که زودتر شمشیر بکشد؛ کسی است که بلدان چگونه بدون شمشیر به نتیجه برسد. خواجه حتی برای خود جنگ هم قواعدی تعیین می‌کند. او تأکید می‌کند سپاهی که «متفق‌الکلمه» نیست نباید وارد میدان شود، فرمانروا باید از اطلاعات درست، جاسوس و طلایه استفاده کند، جای مناسب نبرد را انتخاب کند و حتی عواملی مانند جهت باد و گزارش بازگنان را در نظر بگیرد. این نگاه نشان می‌دهد که جنگ از نظر

«

اخلاق دشمنی از نگاه خواجه نصیرالدین طوسی؛

وقتی عقل بر هیجان پیروز می‌شود



صادق مکتبی

خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری دشمنی و جنگ را موضوعی برای هیجان، خشم یا نمایش قدرت نمی‌داند؛ بلکه آن را مسئله‌ای مربوط به عقل، تدبیر و سیاست‌ورزی می‌داند. از نگاه او، حاکم خردمند کسی نیست که به دنبال ساختن دشمن و درگیری باشد، بلکه کسی است که تا جای ممکن از شدت دشمنی‌ها کم کند. خواجه از همان ابتدا تأکید می‌کند که حاکم باید «در استمالت اعدا و طلب موافقت از ایشان با قصی‌الغایه بکوشد»؛ یعنی نهایت

حکیمی در قرن هفتم هجری می‌گفت جنگ باید آخرین راه باشد، پیش از آن باید همه راه‌های تدبیر امتحان شود و جان و مال مردم نباید بدون دستاورد روشن به خطر بیفتد، چگونه می‌توان سیاستی را که مدام بر دشمن‌سازی، تهدید و درگیری تأکید می‌کند، سیاستی مبتنی بر عقل و حکمت دانست؟ خواجه نصیرالدین طوسی که اتفاقاً خود در زمانه‌ای پر از جنگ و بحران سیاسی زندگی می‌کرد، قدرت را در توانایی پرهیز از جنگ می‌دید، نه در علاقه به آن. از نگاه او، حاکم خردمند کسی نیست که همیشه آماده نبرد باشد؛ کسی است که بلدان چه زمانی باید از جنگ دوری کند و چگونه منافع جامعه را بدون تحمیل هزینه‌های سنگین حفظ کند. شاید بد نباشد کسانی که امروز نام خواجه نصیر را بر زبان می‌آورند، یک‌بار دیگر این بخش از اخلاق ناصری را بخوانند؛ چون در منطق خواجه، جنگ نه نشانه اقتدار، بلکه آخرین نشانه شکست تدبیر است.

خواجه نه یک نمایش قهرمانی، بلکه یک تصمیم بسیار پرهزینه و پیچیده است که نیازمند دانش و مدیریت است. یکی از جالب‌ترین بخش‌های سخن خواجه جایی است که جنگ را با رفتار یک تاجر مقایسه می‌کند. او می‌گوید:

«و در حرب، ربح تجار اعتبار باید کرد.»

یعنی همان‌طور که یک تاجر پیش از معامله سود و زیان خود را حساب می‌کند، یک حاکم هم باید قبل از جنگ ببیند چه چیزی به دست می‌آورد و چه هزینه‌ای پرداخت می‌کند. جنگ برای خواجه میدان اثبات غرور و قدرت‌نمایی نیست؛ تصمیمی است که باید با حساب و کتاب گرفته شود. او همچنین هشدار می‌دهد که نباید «بر مخاطره آلات و مردان تا توقع سودی فراوان نبود اقدام» کرد؛ یعنی نباید سرمایه کشور و جان انسان‌ها را به خطر انداخت، مگر آنکه نتیجه آن ارزش چنین هزینه‌ای را داشته باشد. این بخش از اخلاق ناصری شاید یک پرسش جدی برای سیاست امروز ما ایجاد کند: اگر



بفروشدند و این دور و تسلسل باطل هم‌چنان ادامه دارد و مردم را زیر این‌همه فشار له می‌کنند. جالب این‌جاست که وقتی کالایی را گران‌تر از قبل به مردم می‌فروشدند، برای توجیه عمل خود کشورهای اروپایی را مثال می‌زنند و از قیمت‌های آنان برای مردم داستان‌ها می‌بافند. حال بگذریم که بسیاری از این داستان‌ها نادرست و بلکه دروغ است، اما در همین زمینه هیچ‌گاه به این پرسش مردم پاسخ نمی‌دهند که در این کشورها نرخ تورم چند درصد است؟ درحالی که می‌دانیم چیزی حدود یک تا نهایتاً چهار درصد است، اما در این‌جا هیچ افزایش قیمتی کم‌تر از ۵۰ درصد نیست اگرچه در مواردی مثل روغن ۴۰۰ درصد افزایش را هم تجربه کرده‌ایم. ظاهراً دولت دست از پا درازتر در مدیریت اقتصاد کشور درمانده است. به گمانم اگر شرایط هم‌چنان ادامه یابد، روزی ناگزیر خواهیم شد دست به دامان امثال مورگان شوستر شویم تا با اختیارات کامل سکان اقتصاد کشور را به دست گیرد اگرچه سابقه‌ی کاوه‌ی مدنی نشان داد که این ترفند هم چاره‌ساز نخواهد بود. اگر روزگاری مورگان شوستر با التیماتوم روس ناگزیر از ترک کشور ما شد، امروزه از در و دیوار این سرزمین التیماتوم می‌بارد.

۲۳ خرداد ۱۴۰۵

این سال‌ها نداشته‌اند، قیمت تمام شده‌ی کالا را که به‌هرحال ناشی از افزایش هزینه‌ی تولید است، دره‌صورت می‌پردازند، اما پرسش اساسی این‌جاست که چرا هرساله هزینه‌ی تولید افزایش پیدا می‌کند و چه نهاد و نیرویی مسبب اصلی افزایش هزینه‌ی تولید است؟ یک مثال ساده شاید موضوع را روشن‌تر کند. هزینه‌ی گاز مصرفی خانه‌ی ما در حدود سی و چند هزار تومان بود که در یکی دو سال اخیر به ۲۵۰ تا ۲۷۰ هزار تومان می‌رسید، اما آخرین قبض گازی که چندی پیش برای ما صادر شد بیش از یک میلیون و صد هزار تومان بود، درحالی‌که لوازم گازسوز ما همان است که ۲۰ سال پیش بود، یعنی ما افزایش مصرف نداشته‌ایم، بلکه دولت قیمت مصرف گاز خانه‌ی ما را با افزایش سرسام‌آور به این‌جا رسانده است. افزایشی که دیگر با درصد قابل محاسبه نیست و در هیچ منطقی نمی‌گنجد. مثالی دیگر: در روزهای اول اسفند سال گذشته که برای خرید سیگار رفته بودم، هر پاکس را ۳۰۰ هزار تومان خریدم، اما در روزهای اول خرداد قیمت همان سیگار را فروشنده برای هر پاکس ۹۰۰ هزار تومان اعلام کرد، یعنی ظرف سه ماه قیمت سه برابر یعنی ۳۰۰ درصد افزایش پیدا کرد. اجازه بدهید دیگر نگویم که هفت هشت سال پیش همین یک پاکس سیگار را به مبلغ ۱۰ هزار تومان می‌خریدم. کدام منطق و کدام عقلانیت ظرفیت پذیرش چنین افزایشی را دارد؟ واقع کار از حد و حدود و حساب و کتاب و منطق و عقلانیت گذشته است. وقتی دولت قیمت کالایی را که انحصاراً در اختیار اوست چنین بی‌رویه افزایش می‌دهد و آب از آب تکان نمی‌خورد، آیا نمی‌تواند سرمشتقی برای دیگر فروشنده‌گان باشد تا مثلاً ایران‌خودرو و سایپا سالانه چند بار قیمت تولیدات خود را افزایش دهند و هیچ نظارتی بر هم بر آن نباشد و مردم هم مجبور باشند بالای همین اربابه‌های مرگ پول گزافی بدهند؟ عامل اصلی افزایش هزینه‌ی تولید قحط و فقط دولت است. البته دولت هم تقصیری ندارد. نمی‌تواند اقتصاد کشور را مدیریت کند. از یک‌سوی مدیران کافی با تجربه‌ی لازم در اختیار ندارد و نمی‌تواند هرکه را که این‌کار هست بر سر کار بگمارد. هرکسی هم که از راه رسید انگشت در کار دولت می‌کند و هر نهاد و نیرویی تصمیم جداگانه می‌گیرد و دولت ناگزیر است به این مداخله‌ها گردن بگذارد و حاصل آن بلبشویی می‌شود که می‌بینیم. هر روز تصمیم تازه‌ای می‌گیرند و هر روز ناگزیر می‌شوند برای تأمین هزینه‌های جاری دولت کالاهای در اختیار خود را گران‌تر از دیروز

حرف مردم

در انتظار آمدن مورگان شوستر

صبح که رفتم نان بخرم تازه متوجه شدم که یک‌شبه قیمت یک عدد نان بربری با افزایشی حدود ۷۲ درصد، از ۳۸۰۰ تومان به ۶۵۰۰ تومان رسیده است. جز پیچ‌های درگوشی و گفت‌وگوهای آرام دوفره، اعتراض و مخالفتی هم نشان ندادیم. بحث در واقع بر سه موضوع مهم تمرکز دارد. ۱- بحث یارانه‌های دولتی برای کالایی که امروزه قوت لایموت تمام مردم این سرزمین است. ۲- قیمت تمام شده‌ی یک کالا. ۳- افزایش هزینه‌ی تولید نان برای نانوائی‌ها از آب و برق و گاز و دستمزد و... حالا تکلیف مردم چیست؟ اعتراض و مخالفت؟ که البته به جایی نمی‌رسد. تحریم خرید این کالا؟ که ابداً ممکن نیست چون جای‌گزینی ندارد. صرفه‌جویی در مصرف؟ که این شکم بی‌هنر پیچ‌وپیچ روی خوش به آن نشان نمی‌دهد. تنها می‌ماند یک راه. افزایش قدرت خرید که این هم در شرایط موجود حد و حدودی دارد اگرچه می‌دانیم «شرایط موجود» بهانه‌ای بیش نیست چون وقتی هم که شرایط از بهبودی کامل برخوردار بود، همین آش بود و همین کاسه. یک نمونه‌اش درآمد ۸۰۰ میلیارد دلاری در دوری هشت‌ساله‌ی ریاست جمهوری نهم و دهم که بعد از گذشت ۱۲ سال هنوز کسی به ما نگفته است که چه بلایی بر سر آن‌همه پول آمده است که شرایط اقتصادی مردم نه تنها بهتر نشد، بلکه به مراتب بدتر هم شد و در واقع افت ارزش پول ملی و گرانی‌های سرسام‌آور از همان زمان آغاز شد هرچند سنگ بنای آن را دیگران در دوری سازنده‌گی گذاشته بودند. مردم ما با حلف یارانه‌های دولتی مشکل‌چندانی در

بازاندیشی نقادانه بهره‌گیری از



توسعه استان نقش‌آفرین باشد که این نقش از سطح عنوان و شعار به یک رابطه نهادی، پایدار و دوسویه میان دانشگاه و حاکمیت استانی تبدیل شود.

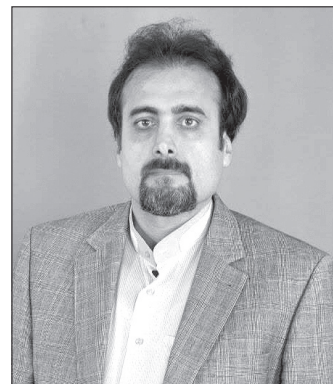
از «مراجعة به دانشگاه» تا «حکمرانی با دانشگاه»

یکی از ضعف‌های رایج در رابطه میان دستگاه اجرایی و دانشگاه، نگاه پروژه‌ای و پس‌رویدادی به ظرفیت علمی است. معمولاً زمانی که مسئله‌ای پدیدار شده، تصمیمی گرفته شده، برنامه‌ای اجرا شده و پیامدهای نامطلوب آن آشکار شده است، از دانشگاه خواسته می‌شود برای آن «راه‌حل‌های فوری» پیدا کند؛ آن هم اغلب در کوتاه‌ترین زمان ممکن از نوع راه‌حل‌های سریع و معجزه‌دار! (Fast Majic Solution). این در حالی است که دانشگاه قرار نیست یک «آتش‌نشانی علمی» باشد که پس از بروز بحران، راه‌حل فوری و معجزه‌آسا ارائه کند. مسائل پیچیده توسعه‌ای که بدلیل ضعف فرایندهای مسئله‌گشا گاه‌ها از مسئله عادی به مسئله‌ای مزمن و حتی به زبان حکمرانی، مسئله وخیم و شرور (wicked problems) بدل می‌شوند، حاصل مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی، فناورانه، نهادی، محیط‌زیستی و رفتاری‌اند و حل آنها مستلزم شناخت پیشینی، تولید شواهد، آینده‌نگاری، طراحی گزینه‌های سیاستی، آزمون، ارزیابی و یادگیری مستمر است.

بنابراین، تعامل با دانشگاه باید پیش‌دستانه (proactive) و پیشینی باشد، نه صرفاً پس‌رویدادی. اگر قرار است درباره الگوی کشت، مدیریت آب، حفظ خاک و اراضی کشاورزی، امنیت غذایی، احیای خلیج گرگان، مهاجرت روستایی و حاشیه‌نشینی و سکونت‌گاه‌های غیررسمی، پیشگیری از تخریب اکوسیستم‌های عمدتاً شکننده استان، یا هر مسئله راهبردی دیگری تصمیم گرفته شود، دانشگاه باید پیش از اتخاذ تصمیم در فرآیند مسئله‌شناسی و سیاست‌گذاری حضور داشته باشد، نه اینکه پس از اجرای یک برنامه ناکارآمد برای توجیه یا اصلاح آن فراخوانده شود. این تغییر، در واقع تغییر از «استفاده مودی از دانشگاه» به «حکمرانی با دانشگاه» است.

زبان دانشگاه و زبان اجرا؛ یکسان نیستند

البته این رابطه دوسویه، بدون شناخت تفاوت‌های میان دانشگاه و دستگاه اجرایی شکل نخواهد گرفت. زبان دانشگاه، زبان مسئله، شواهد، روش، عدم قطعیت، تحلیل و آزمون است؛ در حالی که زبان دستگاه اجرایی، زبان اقدام، زمان، بودجه، مقررات، پاسخگویی و نتیجه است. اجرایی‌ها، مایلند مسایل را خوش‌بینانه و تقلیل‌گرایانه با راه‌حل‌های فوری ببینند و نتایج کوتاه مدت و ملموسی را بدست دهند که ظرف دوره مسئولیت آنها به ثمر بنشیند در حالی که دانشگاهی‌ها ترجیح می‌دهند مسایل را سیستمی حل‌لجی کنند و راه‌حل‌هایی را برای حل ریشه‌ای حتی زمان‌بر آنها مطرح کنند و ممکن است نگاهی انتقادی به موضوعات دارند در حالی که مسئولان از منظر روانشناسی مثبت، تأیید را ممکن است بر نقد ترجیح دهند. اگر این تفاوت درک نشود، هر دو طرف ممکن است دیگری را ناکارآمد تلقی کنند. مدیر اجرایی ممکن است پژوهش دانشگاه را طولانی، پیچیده و دور از عمل بداند و دانشگاه نیز دستگاه اجرایی را شتاب‌زده و فاقد نگاه علمی تلقی



محمد شریف شریف زاده

استان گلستان برای عبور از مسائل انباشته و حرکت به سوی توسعه‌ای پایدار، دانش‌بنیان و متوازن، بیش از هر زمان دیگری به تصمیم‌گیری مبتنی بر دانش و شواهد نیاز دارد. مسائل استان دیگر در چارچوب یک دستگاه اجرایی یا یک حوزه تخصصی قابل حل نیستند؛ بحران آب، بهره‌وری پایین کشاورزی، امنیت غذایی، تغییر اقلیم، فرسایش خاک، مدیریت منابع طبیعی، آسیب‌پذیری در برابر سیلاب، خلیج گرگان، جذب سرمایه، اشتغال و بهره‌وری و بسیاری از مسائل دیگر، ماهیتی فرابخشی و پیچیده دارند.

در چنین شرایطی، پرسش اساسی این نیست که آیا استان از ظرفیت علمی برخوردار است یا خیر؛ پرسش مهم‌تر این است که نظام حکمرانی استان تا چه اندازه توانسته است ظرفیت علمی موجود را به بخشی از فرآیند تصمیم‌سازی، سیاست‌گذاری، اجرا، ارزیابی و یادگیری خود تبدیل کند؟

این پرسش از آن جهت اهمیت دارد که در استان گلستان، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان، به دلیل پیشینه تاریخی، تخصص علمی، موقعیت جغرافیایی و پیوند مستقیم با مهم‌ترین مسائل توسعه‌ای استان، می‌تواند نقشی فراتر از یک دانشگاه معمولی ایفا کند. در ادبیات پیشنهادی «دانشگاه معین توسعه

development stewardship university

»، دانشگاهی با چنین ویژگی‌هایی می‌تواند مسئولیت راهبری علمی، تسهیل‌گری نهادی و پشتیبانی سیاستی از فرآیندهای توسعه در یک قلمرو را بر عهده گیرد. لازم به توضیح است، به لحاظ اداری، در هر استان، یک دانشگاه به عنوان دانشگاه معین، نماینده وزارت علوم تحقیقات و فناوری در آن استان را عهده‌دار بوده و تمهید امور حکمرانی آموزش عالی در استان، در قالب مجامع تصمیم‌گیری، نظیر کارگروه آموزش عالی استان، دبیرخانه نظارت و ارزیابی آموزش عالی، دبیرخانه پژوهش و فناوری استان و نظایر آن را عهده‌دار است. در واقع، همان‌طور که استاندار در مقام نماینده وزارت کشور، عهده‌دار راهبری امور اداری در استان است، رئیس دانشگاه معین نیز به عنوان نماینده عالی وزارت عتف، راهبر نظامات و فرآیندهای دانشگاهی در استان و هماهنگ‌کننده تعامل مجموعه آموزش عالی استان با منظومه اداری از جمله استانداری و غیره است. در هر حال، یک نکته اساسی نباید نادیده گرفته شود و آن اینکه دانشگاه معین زمانی می‌تواند در حکمرانی

است. دانشگاه یک فرد نیست؛ یک نظام دانشی است، یک چشمه جوشان ایده‌پردازی و راه‌حل‌دهی است. ظرفیت دانشگاه در شبکه‌ای از دانشکده‌ها، گروه‌های آموزشی، پژوهشکده‌ها، آزمایشگاه‌ها، داده‌ها، تجارب انباشته، اعضای هیئت علمی، دانشجویان، ارتباطات بین‌دانشگاهی و شبکه‌های علمی نهفته است. بنابراین، استفاده از یک یا چند فرد، هرچند متخصص و دارای تحصیلات عالی، لزوماً معادل بهره‌گیری از ظرفیت دانشگاه نیست. از سوی دیگر، باید میان «دارنده مدرک دانشگاهی» و «دانشکار» نیز تفاوت قائل شد. همان‌گونه که هر دارنده گواهینامه رانندگی الزاماً راننده حرفه‌ای نیست، هر دارنده مدرک دکتری نیز الزاماً در همه مسائل، صاحب‌نظر یا دانشکار آن حوزه نیست. معیار باید تخصص واقعی، سابقه علمی، اشراف به مسئله، توان تحلیل و قابلیت تبدیل دانش به راهکار معتبر باشد، نه صرفاً عنوان و مدرک. بنابراین، حاکمیت استانی باید به جای جست‌وجوی «افراد دانشگاهی» برای پاسخ‌های فوری، از ظرفیت سازمان‌یافته و میان‌رشته‌ای دانشگاه معین استفاده کند. بسنده کردن به مدرک‌داران عالی‌ه که بعضاً در امور

کند. راه‌حل، حذف یکی از این دو منطق نیست؛ بلکه ترجمه و پیوند دادن آنها به یکدیگر است. دانشگاه معین دقیقاً می‌تواند چنین نقش واسطی را ایفا کند؛ یعنی مسئله اجرایی را به مسئله قابل مطالعه و سیاست‌گذاری تبدیل کند و از سوی دیگر، یافته علمی را به گزینه‌ای قابل فهم و قابل اجرا برای نظام مدیریتی تبدیل نماید. در تعریف دانشگاه معین توسعه نیز بر همین «ترجمه دانش به عمل» تأکید شده است.

دانشگاه را با یک فرد یا مجموعه‌ای از افراد صاحب مدرک دانشگاهی اشتباه نگیریم

نکته مهم دیگری که در طراحی رابطه حاکمیت استانی و دانشگاه باید مورد توجه قرار گیرد، تفاوت میان ظرفیت دانشی دانشگاه و ظرفیت فردی اشخاص است. گاهی برای حل یک مسئله، از یک دانش‌آموخته دانشگاه دعوت می‌شود و البته در حال حاضر با گسترش دوره‌های تحصیلات تکمیلی در انواع و اقسام موسسات آموزشی عالی، خود افراد با مدرک دکتری در دستگاه‌های اجرایی مشغول به کار باشند و پس از دریافت چند نظر کارشناسی، تصور می‌شود که از ظرفیت دانشگاه استفاده شده است. چنین برداشتی از ظرفیت دانشگاه، تقلیل‌گرایانه

ظرفیت دانشگاه معین گلستان

با دانشگاه معین برای اجرای سازوکارهای ابتکاری دبیرخانه محکم (مدیریت حل کلان مسئله‌ها) و شبکه مجد (مردم، جامعه، دولت و دانشگاه) داشته است؟

– آیا دستگاه‌های اجرایی، دانشگاه را پیش از تصمیم‌گیری و اجرای برنامه‌ها درگیر می‌کنند یا عمدتاً پس از بروز مسئله؟

– آیا رابطه با دانشگاه عمدتاً بر مبنای دستور و گزارش‌گیری است یا بر مبنای مشارکت، گفت‌وگو و یادگیری مشترک؟

– آیا برای مسائل پیچیده استان، شبکه‌های علمی میان‌رشته‌ای تشکیل شده‌اند یا همچنان از ظرفیت افراد به‌صورت منفرد استفاده می‌شود؟ و

– مهم‌تر از همه، آیا در تصمیمات مهم استان می‌توان نشانی روشن از اثرگذاری دانش دانشگاهی بر تصمیم‌نهایی مشاهده کرد؟

پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند تصویری نسبتاً روشن از میزان بلوغ نظام حکمرانی استان در بهره‌گیری از ظرفیت دانشگاه معین ارائه کند.

سخن پایانی: دانشگاه معین یک عنوان نیست، یک قرارداد حکمرانی است

استان گلستان در شرایطی قرار دارد که دیگر نمی‌توان مسائل پیچیده آن را با تصمیم‌های بخشی، روزمره و کوتاه‌مدت مدیریت کرد. اگر دانش قرار است واقعاً در خدمت توسعه قرار گیرد، باید از حاشیه فرآیند حکمرانی به متن آن منتقل شود. دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان، با توجه به سابقه، مأموریت و ظرفیت‌های علمی خود و نیز مأموریت‌های چهارگانه محوله مشتمل بر موضوعات امنیت غذایی، حفظ اکوسیستم‌های طبیعی با مدیریت مخاطرات طبیعی، بهره‌وری منابع تولید بویژه آب و خاک و تحقق اقتصاد دانش‌بنیان، می‌تواند یکی از مهم‌ترین پایه‌های این تحول باشد. ظرفیت‌هایی که از مدیریت کشاورزی و منابع طبیعی تا آب، محیط‌زیست، امنیت غذایی و فناوری امتداد می‌یابد و در نگاه زنجیره‌ای به مسائل توسعه، قابلیت تبدیل شدن به سکوی حل مسئله منطقه‌ای را دارد. اما دانشگاه معین زمانی معنا پیدا می‌کند که حاکمیت استانی نیز آن را جدی بگیرد. نمی‌توان از دانشگاه انتظار اثرگذاری داشت، اما آن را فقط هنگام بروز مسئله فراخواند؛ نمی‌توان از دانش سخن گفت، اما تصمیم‌گیری را بدون شواهد انجام داد؛ و نمی‌توان از حکمرانی شبکه‌ای سخن گفت، اما رابطه با دانشگاه را همچنان اداری، دستوری و پروژه‌ای تعریف کرد. دانشگاه نیز باید سهم خود را بپردازد: باید مسئله‌محورتر، پاسخگوتر، منسجم‌تر و آماده‌تر برای گفت‌وگو با نظام اجرایی باشد. اما مسئولیت اصلی حاکمیت استانی این است که ساختار نهادی لازم برای حضور پایدار دانشگاه در فرآیند حکمرانی را ایجاد کند. از این منظر، «دانشگاه معین» نباید یک عنوان تشریفاتی یا یک تفاهم‌نامه دیگر میان دستگاه‌ها باشد. دانشگاه معین، در معنای واقعی خود، بخشی از زیرساخت حکمرانی توسعه استان است. اگر قرار است استان گلستان از ظرفیت دانش برای حل مسائل خود استفاده کند، باید از «مراجعه به دانشگاه» عبور کرده و به مرحله «حکمرانی با دانشگاه» برسد. این شاید یکی از کم‌هزینه‌ترین و در عین حال مهم‌ترین اصلاحات نهادی برای ارتقای کیفیت حکمرانی توسعه در استان گلستان باشد.

استاد دانشگاه

کند. این رویکرد با مؤلفه‌هایی مانند مرجعیت علمی، مسئولیت‌پذیری توسعه‌ای، حکمرانی شبکه‌ای، مأموریت‌گرایی و ترجمه دانش به عمل که در مفهوم دانشگاه معین توسعه مطرح شده‌اند، همخوان است.

اما توپ در زمین حاکمیت استانی است

با وجود این، اگر قرار باشد یک مطالبه مشخص از استانداری و دستگاه‌های حکمرانی استان مطرح شود، آن مطالبه این است: دانشگاه معین باید از یک «طرف قرارداد» به یک «نهاد شریک در حکمرانی توسعه استان» تبدیل شود. این تغییر مستلزم اقدام‌های ملموس است، نه صرفاً برگزاری نشست و صدور بیانیه. استانداری و دستگاه‌های اجرایی استان می‌توانند از طریق برگزاری منظم نشست‌های مشورتی با دانشگاه، واگذاری تدوین یا ارزیابی اسناد راهبردی به دانشگاه، تعریف گزنت‌های پژوهشی مسئله‌محور، اختصاص بخشی از اعتبارات پژوهشی دستگاه‌ها به مسائل اولویت‌دار استان، مشارکت دادن دانشگاه در راهبری پژوهش و فناوری استان و استفاده هدفمند از ظرفیت صندوق پژوهش و فناوری استان، این رابطه را نهادینه کنند. همچنین لازم است دانشگاه معین در اجرای ظرفیت‌های قانون جهش تولید دانش‌بنیان، توسعه زیست‌بوم نوآوری، برگزاری رویدادهایی مانند هفته پژوهش و فناوری و شکل‌دهی شبکه‌های ارتباطی میان دولت، دانشگاه، جامعه و بخش خصوصی، جایگاهی محوری داشته باشد. چنین رویکردی با ایده حکمرانی شبکه‌ای دولت – جامعه – دانشگاه و توسعه شبکه «مردم، جامعه، دولت و دانشگاه» نیز هم‌راستاست.

یک چک‌لیست ساده برای ارزیابی حکمرانی استان

شاید یکی از بهترین راه‌ها برای سنجش جدی بودن این رویکرد، آن باشد که استانداری و منظومه اداری اجرایی استان هر سال خود را با یک چک‌لیست ساده ارزیابی کنند:

– آیا نشست‌های منظم و نهادمند میان استانداری، دانشگاه معین و دستگاه‌های اجرایی برگزار می‌شود؟

– چه تعداد از اسناد و برنامه‌های راهبردی و توسعه‌ای استان با مشارکت یا راهبری علمی دانشگاه معین تدوین شده است؟

– چه میزان از گزنت‌ها و اعتبارات پژوهشی دستگاه‌های اجرایی استان به مسائل اولویت‌دار و دانشگاه معین اختصاص یافته است؟

– آیا دانشگاه معین در راهبری پژوهش و فناوری استان جایگاه نهادی مشخصی دارد؟

– آیا از ظرفیت صندوق پژوهش و فناوری استان برای حل مسائل اولویت‌دار با مشارکت دانشگاه استفاده می‌شود؟

– چه میزان از ظرفیت قانون جهش تولید دانش‌بنیان با مشارکت دانشگاه معین در استان فعال شده است؟

– آیا منابع استانی برای توسعه زیرساخت‌های پژوهشی، فناوریانه و آزمایشگاهی دانشگاه، متناسب با مأموریت آن، پیش‌بینی شده است؟

– آیا تدوین، پایش و ارزیابی برنامه‌های راهبردی استان به دانشگاه واگذار شده است؟

– آیا دولتمردان و مدیران ارشد استانی به‌صورت منظم برای گفت‌وگوی توسعه‌ای به دانشگاه می‌روند؟

– آیا منظومه اداری حکمرانی استان تعامل موثر را



انتظار دستگاه اجرایی ارائه کند یا صرفاً تصمیمات را تایید کند، دیگر با دانشگاه معین مواجه نیستیم؛ بلکه با یک پیمانکار پژوهشی مواجهیم. از همین رو، حکمرانی استانی برای بهره‌گیری از دانشگاه معین، نیازمند عبور از الگوی اداری و سلسله‌مراتبی و حرکت به سمت حکمرانی مشارکتی و شبکه‌ای است. دانشگاه معین باید یکی از گره‌های اصلی شبکه توسعه استان باشد، نه زیرمجموعه اداری دستگاه اجرایی.

دانشگاه معین؛ مسئولیت دانشگاه، اما نه به تنهایی

البته این مطالبه به معنای سلب مسئولیت از دانشگاه نیست. دانشگاه نیز باید خود را برای چنین نقشی آماده کند. دانشگاه معین باید مسئله‌محور، مأموریت‌گرا، پاسخگو و دارای سازوکار مشخص برای سازمان‌دهی ظرفیت‌های علمی خود باشد. فعالیت‌های پراکنده و پروژه‌های منفرد نمی‌توانند جایگزین یک نظام منسجم حل مسئله شوند. در این چارچوب، دانشگاه باید بتواند برای مسائل اولویت‌دار استان، شبکه‌های علمی تشکیل دهد، متولیان علمی مشخص کند، از ظرفیت رشته‌ها و گروه‌های مختلف استفاده نماید و یافته‌های علمی را به زبان سیاست و اجرا ترجمه

اداری و جاری غوطه‌ور بوده و فرصتی برای تامل از بیرون به مسئله ندارند، نمی‌تواند جایگزین رویارویی علمی دانشگاهی با مسائل شود.

تعامل دستوری با دانشگاه، کارکرد دانشگاه معین در نظام حکمرانی دانشگاه را محقق نمی‌کند

دانشگاه معین قرار نیست به یک واحد مطالعاتی استانداری یا یک بازوی گزارش‌نویسی دستگاه‌های اجرایی تبدیل شود. اگر رابطه دانشگاه و حاکمیت صرفاً بر مبنای «درخواست، انجام، تحویل گزارش و گزارش‌گیری» شکل گیرد، نه تنها ظرفیت دانشگاه بالفعل نمی‌شود، بلکه استقلال و خلاقیت علمی آن نیز تضعیف خواهد شد. رابطه مطلوب، رابطه‌ای دوسویه، مشارکتی و شبکه‌ای است. دانشگاه باید بتواند مسائل را نیز به حاکمیت بازگرداند؛ درباره برخی تصمیم‌ها هشدار دهد؛ گزینه‌های متفاوت ارائه کند؛ درباره پیامدهای احتمالی سیاست‌ها پرسش ایجاد کند و حتی در مواردی با تصمیم موجود مخالفت علمی کند. اگر دانشگاه تنها زمانی مطلوب تلقی شود که گزارشی مطابق

www.golshanemehr.com

رادار هواشناسی گلستان به ۸۸ درصد پیشرفت رسید

گلستان تاکید کرد: پایش مستمر شرایط جوی و اقلیمی و استفاده از داده‌های هواشناسی می‌تواند نقش مهمی در برنامه‌ریزی دستگاه‌های اجرایی، مدیریت بحران، کاهش خسارت‌های ناشی از مخاطرات جوی و همچنین افزایش بهره‌وری در بخش کشاورزی داشته باشد. وی با اشاره به وضعیت هشدارهای هواشناسی از ابتدای سال جاری تا اول تیرماه گفت: در این مدت ۲۴ هشدار جوی، ۱۶ هشدار دریایی در سطح زرد و ۲ هشدار هواشناسی کشاورزی در سطح زرد صادر شد. همچنین در همین بازه زمانی هفت هشدار نارنجی جوی، ۲ هشدار نارنجی دریایی و یک هشدار نارنجی هواشناسی کشاورزی صادر شده است. مدیرکل هواشناسی گلستان با اشاره به نقش خدمات هواشناسی در بخش کشاورزی تاکید کرد: بنا بر اذعان بخش کشاورزی استان و ارزیابی‌های انجام‌شده درباره اثرگذاری خدمات هواشناسی، استفاده از این خدمات در سال گذشته در افزایش حدود ۱۰ درصدی تولید محصولات گندم، سویا و کلزا نقش داشته است. وی ادامه داد: بهبود زمان‌بندی عملیات زراعی، کاهش خسارت ناشی از شرایط نامساعد جوی، افزایش عملکرد و بهره‌وری محصولات و تبدیل خدمات هواشناسی از سطح اطلاع‌رسانی صرف به خدمات کاربردی، اثربخش و اقتصادی از مهم‌ترین نتایج این اقدامات بوده است.



قوی را رصد کردند که در شمار قوی‌ترین نمونه‌های ثبت‌شده طی ۵۰ سال اخیر قرار دارد و بر اساس شاخص‌ها و پیش‌بینی‌های موجود، برای کشور و استان بارش‌هایی در محدوده نرمال یا بیش از نرمال پیش‌بینی شده است. وی ادامه داد: برای استان گلستان نیز به‌ویژه

مدیرکل هواشناسی گلستان با اشاره به پیشرفت ۸۸ درصدی پروژه رادار هواشناسی استان گفت: تکمیل این طرح در انتظار ابلاغ اعتبارات است و با تامین منابع مالی، عملیات اجرایی آن شتاب خواهد گرفت. به گزارش روابط عمومی، امان‌محمد کمالی، پروژه رادار هواشناسی گلستان را یکی از طرح‌های مهم استان برشمرد و اظهار امیدواری کرد: با ابلاغ اعتبار مورد نیاز، عملیات تکمیل ساختمان و تجهیزات رادار هواشناسی با سرعت بیشتری انجام شود تا این پروژه به بهره‌برداری برسد. وی افزود: اداره کل هواشناسی استان در راستای اهداف خود از جمله کمک به نجات جان و مال مردم، ارتقای ایمنی و کمک به بهبود معیشت مردم به‌ویژه در بخش کشاورزی و شیلات، خدمات مختلفی را ارائه می‌کند. مدیرکل هواشناسی گلستان تاکید کرد: در حال حاضر ۱۳۰ ایستگاه هواشناسی از انواع مختلف شامل ایستگاه‌های سینوپتیک، اقلیم‌شناسی، اهداف خاص، هواشناسی کشاورزی، جو بالا و پایش گرد و غبار در استان فعال است که از این تعداد ۸۶ ایستگاه سنتی و ۴۴ ایستگاه به صورت آنالاین داده‌برداری می‌کنند و اطلاعات آنها در اختیار کاربران مختلف قرار می‌گیرد. کمالی در ادامه با اشاره به شرایط اقلیمی و پیش‌بینی‌های بلندمدت اظهار کرد: دانشمندان و محققان اقلیم‌شناسی در سراسر جهان و سازمان جهانی هواشناسی، یک سوپرال‌نینو بسیار

مدیرکل صمت:

اینچه‌برون سکوی پرش صنعت گلستان

نهایت کل زنجیره اقتصادی استان از این روند منتفع خواهد شد. مدیرکل صنعت، معدن و تجارت گلستان با اشاره به ظرفیت قابل توجه منطقه آزاد اینچه‌برون در تامین کالاهای اساسی گفت: این ظرفیت می‌تواند در اختیار تجار و بازرگانان گلستان قرار گیرد و در صورت فراهم شدن زیرساخت‌های لازم، فعالان اقتصادی سایر استان‌ها نیز می‌توانند از ظرفیت‌های این منطقه استفاده کنند. زارع گفت: استفاده از ظرفیت اینچه‌برون در حوزه تامین کالاهای اساسی علاوه بر کمک به تجارت استان، می‌تواند نقش گلستان را در زنجیره تامین کالاهای مورد نیاز کشور پررنگ‌تر کند.

خاموشی صنایع گلستان به یک‌روز کاهش یافت

وی در بخش دیگری از سخنان خود به ناترازی انرژی و محدودیت برق صنایع اشاره کرد و گفت: از ۱۵ خرداد امسال محدودیت تامین برق واحدهای تولیدی آغاز شد و ابتدا موضوع یک روز قطعی برق و پس از آن تعطیلی ۲ روز در هفته مطرح شد. مدیرکل صنعت، معدن و تجارت گلستان با بیان اینکه تعطیلی دو روز در هفته می‌توانست توان تولید واحدهای صنعتی را کاهش داده و در انجام تعهداتشان مشکل ایجاد کند، توضیح داد: این موضوع با پیگیری استاندار، معاونت هماهنگی امور اقتصادی استانداری و شرکت توزیع نیروی برق و انتقال دغدغه واحدهای تولیدی به سطح ملی پیگیری شد و در نهایت با برگزاری جلسه اضطراری در سطح دولت، تصمیمات جدیدی برای کاهش محدودیت صنایع اتخاذ شد. زارع ادامه داد: با پیگیری‌های انجام‌شده، محدودیت برق شهرک‌های صنعتی استان به یک روز در هفته کاهش یافته و این موضوع برای شهرک‌های صنعتی استان اجرایی شده است. وی با قدردانی از اقدامات شرکت توزیع نیروی برق گلستان افزود: مقرر شده در همان روز قطعی برق نیز از ساعت ۲۰ به بعد، روشنایی معابر شهرک‌های صنعتی برای حفظ امنیت برقرار باشد. مدیرکل صمت گلستان با اشاره به تداوم خاموشی صنایع تا ۱۵ شهریور گفت: دولت تلاش می‌کند در شرایط ناترازی انرژی، کمترین آسیب به واحدهای تولیدی وارد شود.



توسعه دهیم. اگر زیرساخت‌های حمل‌ونقل، انبارداری و لجستیک منطقه آزاد تقویت شود، سرمایه‌گذاران بیشتری برای فعالیت در این منطقه اعلام آمادگی خواهند کرد و ظرفیت ایجاد اشتغال و تولید نیز به شکل قابل توجهی افزایش خواهد یافت. وی با اشاره به استقبال سرمایه‌گذاران از منطقه آزاد اینچه‌برون گفت: متقاضیان قابل‌توجهی برای سرمایه‌گذاری در این منطقه وجود دارند و اگر زیرساخت‌های مورد نیاز فراهم شود، حتی می‌توان شاهد حضور سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی از سایر استان‌ها در گلستان بود. مدیرکل صنعت، معدن و تجارت گلستان بیان کرد: ظرفیت منطقه آزاد تنها در جذب سرمایه‌گذار خلاصه نمی‌شود، بلکه توسعه این منطقه می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد اشتغال، افزایش تولید، توسعه تجارت و رونق فعالیت‌های بازرگانی در استان شود. زارع افزود: متقاضیان سرمایه‌گذاری در سطح ملی و بین‌المللی نیز به دنبال استفاده از ظرفیت‌های این منطقه هستند و باید شرایطی ایجاد کنیم که این تقاضاها به سرمایه‌گذاری واقعی و پایدار تبدیل شود. وی با اشاره به اینکه نگاه ما به منطقه آزاد نگاه رقابتی نیست، تاکید کرد: اگر منطقه آزاد رشد کند، صنایع پایین‌دستی و واحدهای تولیدی شهرک‌های صنعتی نیز تقویت می‌شوند و در

منطقه آزاد اینچه‌برون می‌تواند در حوزه تامین کالاهای اساسی، تجارت، بازرگانی، تولید و اشتغال نقش مهمی ایفا کند و باید از این فرصت برای تقویت اقتصاد استان و کشور استفاده شود. زارع افزود: برای تحقق این مهم، استانداری، معاونت اقتصادی استانداری، منطقه آزاد، گمرک و سازمان امور اقتصادی و دارایی در حال پیگیری و انجام اقدامات لازم هستند و برای موفقیت این منطقه، همکاری و هم‌افزایی همه دستگاه‌ها ضروری است. وی با تاکید بر ضرورت تقویت زیرساخت‌های منطقه آزاد اینچه‌برون توضیح داد: توسعه این منطقه بدون تکمیل زیرساخت‌های لجستیکی امکان‌پذیر نیست و باید در حوزه حمل‌ونقل، جاده، راه‌آهن، انبارداری و زنجیره تامین کالا اقدامات جدی انجام شود. مدیرکل صنعت، معدن و تجارت گلستان افزود: ظرفیت منطقه آزاد اینچه‌برون تنها به گلستان محدود نیست و با توجه به قرار گرفتن استان در مسیرهای ارتباطی و تجاری، مسیرهای شرق به غرب، شمال به جنوب و ارتباط با بازارهای منطقه و حتی چین، می‌توان از این ظرفیت در سطح ملی استفاده کرد. زارع گفت: افزایش حجم تردد و مبادلات تجاری در مرز، نیازمند تقویت مسیرهای جاده‌ای و ریلی است و باید زیرساخت‌ها را متناسب با آینده منطقه

مدیرکل صنعت، معدن و تجارت گلستان با اشاره به ظرفیت‌های راهبردی منطقه آزاد اینچه‌برون و افزایش تقاضا برای سرمایه‌گذاری در استان گفت: این منطقه با برخورداری از ظرفیت‌های مرزی، ریلی، جاده‌ای و تجاری می‌تواند سکوی پرش صنعت گلستان باشد و با تکمیل زیرساخت‌های حمل‌ونقل، لجستیک و انبارداری، زمینه جهش تولید، اشتغال و جذب سرمایه‌گذاری در استان را فراهم کند. به گزارش روابط عمومی، فرهاد زارع با تاکید بر اینکه توسعه صنعتی در گلستان نیازمند فراهم کردن یک بسته کامل از زیرساخت‌ها و امکانات است، اظهار کرد: سرمایه‌گذار زمانی برای اجرای طرح تولیدی وارد یک استان می‌شود که مجموعه‌ای از زیرساخت‌ها و امکانات مورد نیاز از جمله زمین، آب، گاز، انرژی، راه و سایر خدمات فراهم باشد. وی ادامه داد: گلستان برای توسعه صنعتی با محدودیت‌های متعددی مواجه است و در کنار کمبود زمین، موضوعات مربوط به منابع آب، تامین انرژی و برخی ملاحظات محیط زیستی نیز بر روند سرمایه‌گذاری اثر می‌گذارد. مدیرکل صنعت، معدن و تجارت گلستان با بیان اینکه گلستان استانی کشاورزی است، گفت: شهرک‌ها و نواحی صنعتی استان به دلیل مرغوبیت اراضی و حاصلخیزی خاک در سال‌های گذشته با ظرفیت‌های محدودی ایجاد شدند و اکنون بسیاری از آنها با کمبود زمین مواجه هستند که باید برای توسعه صنعتی، ظرفیت‌های جدیدی مانند منطقه آزاد اینچه‌برون را جدی گرفت.

اینچه‌برون مهم‌ترین مزیت اقتصادی گلستان است

زارع منطقه آزاد اینچه‌برون را مهم‌ترین نقطه قوت استان در شرایط کنونی دانست و یادآور شد: از دیدگاه حوزه صنعت، این منطقه یک ظرفیت راهبردی برای گلستان است و باید همه تلاش خود را برای استفاده حداکثری از مزیت‌های آن به کار بگیریم. وی ادامه داد: شرایط جنگی با وجود چالش‌های فراوان، ظرفیت‌های مرزی گلستان را بیش از گذشته مورد توجه قرار داد و اهمیت منطقه آزاد اینچه‌برون و مرز استان برای کشور بیش از پیش آشکار شد. مدیرکل صمت گلستان گفت:

وابستگی پنهان به هوش مصنوعی؛

خطری که اعتبار خبرنگار را نشانه می گیرد

مصنوعی این است که خبرنگار ابتدا خودش فکر کند، زاویه خود را پیدا کند و سپس از این فناوری برای بهتر و سریع تر شدن کار کمک بگیرد؛ نه اینکه ایده و مسیر گزارش را به طور کامل به آن بسپارد.

سرمایه ای که هیچ الگوریتمی ندارد

با همه تغییراتی که هوش مصنوعی به دنیای رسانه آورده است، هنوز یک واقعیت پابرجاست؛ خبرنگاری فقط کنار هم قرار دادن کلمات نیست. این حرفه، پیش از آنکه به ابزار وابسته باشد، به انسان هایی وابسته است که حاضرند برای پیدا کردن حقیقت وقت بگذارند، سؤال بپرسند و مسیرهای سخت را برای رسیدن به یک روایت دقیق طی کنند. هنوز هم خبرنگاران بسیاری هستند که پیش از باز کردن هر ابزار هوشمندی، سراغ تجربه، نگاه و ذهن خودشان می روند؛ خبرنگارانی که سوژه را از دل جامعه پیدا می کنند، ساعت ها پای صحبت مردم می نشینند، برای یک پاسخ ساده بارها پیگیری می کنند، میان روایت های مختلف جست و جو می کنند و گاهی برای رسیدن به چند خط گزارش، روزها و هفته ها تلاش می کنند. واقعیت این است که بخش مهمی از خبرنگاری در جایی اتفاق می افتد که هیچ الگوریتمی به آن دسترسی ندارد؛ در میدان، میان مردم، در لحظه ای که خبرنگار باید تصمیم بگیرد کدام پرسش را مطرح کند، کدام روایت را جدی بگیرد و کدام جزئیات کوچک می تواند تصویر بزرگ تری از یک اتفاق را نشان دهد. شاید هوش مصنوعی بتواند سرعت تولید خبر را افزایش دهد، حجم زیادی از اطلاعات را پردازش کند و بخشی از کارهای روزمره را آسان تر کند؛ اما هنوز نمی تواند جای خبرنگاری را بگیرد که نیمه شب برای پوشش یک حادثه راهی محل می شود، که برای گرفتن یک گفت و گو مهم بارها تلاش می کند، که میان انبوه داده ها به دنبال حقیقت می گردد و در نهایت مسئولیت آنچه نوشته را می پذیرد.

هنوز کسی باید روایتگر حقیقت باشد

تاریخ رسانه نشان داده است که ابزارها همیشه تغییر کرده اند؛ از ورود رایانه و ضبط صوت گرفته تا اینترنت و شبکه های اجتماعی. هر فناوری تازه ای ابتدا با نگرانی هایی درباره آینده این حرفه همراه بوده است، اما آنچه باقی مانده، اصل خبرنگاری بوده است؛ دیدن، شنیدن، پرسیدن و روایت کردن. شاید در آینده بخشی از فرآیند تولید خبر به کمک ابزارهای هوش مصنوعی انجام شود، اما همچنان این خبرنگار است که باید به یک اتفاق معنا بدهد، از میان واقعیت های پراکنده یک روایت بسازد و اعتماد مخاطب را حفظ کند. در روزگاری که تولید محتوا بیش از هر زمان دیگری آسان شده، ارزش خبرنگار واقعی شاید بیشتر از گذشته آشکار می شود؛ کسی که فقط متن تولید نمی کند، بلکه برای هر کلمه ای که می نویسد، مسئولیت دارد. هوش مصنوعی می تواند دستیار تازه اتاق های خبر باشد، اما تا زمانی که حقیقت نیاز به جست و جو، پرسشگری و روایت انسانی دارد، جای خبرنگار همچنان محفوظ است. روز خبرنگار، یادآور همین حقیقت است؛ اینکه پشت هر خبر معتبر و پیش از هر ابزار هوش مصنوعی، انسانی ایستاده که برای یافتن و روایت حقیقت تلاش کرده است.



با وجود گسترش ابزارهای هوش مصنوعی، هنوز بسیاری از خبرنگاران با سابقه ترجیح می دهند نخستین جرقه یک گزارش را در ذهن خودشان پیدا کنند نه در صفحه یک ابزار هوشمند

متن یا گزارش کامل هنوز محدودتر است. بسیاری از همین خبرنگاران نیز بزرگ ترین نگرانی خود را تأثیر هوش مصنوعی بر اعتماد عمومی، دقت و اصالت محتوای خبری عنوان کرده اند. به بیان دیگر، حتی کسانی که هر روز با این فناوری کار می کنند نیز معتقدند مرزی وجود دارد که نباید از آن عبور کرد.

چرا هنوز بسیاری از خبرنگاران حرفه ای، ایده اول را از ذهن خودشان می گیرند؟

با وجود گسترش ابزارهای هوش مصنوعی، هنوز بسیاری از خبرنگاران با سابقه ترجیح می دهند نخستین جرقه یک گزارش را در ذهن خودشان پیدا کنند، نه در صفحه یک ابزار هوشمند. این انتخاب نه از سر مخالفت با فناوری، بلکه برای حفظ مهم ترین سرمایه حرفه ای آنهاست؛ قدرت تحلیل و نگاه مستقل. یک خبرنگار باتجربه پیش از آنکه سراغ هر ابزاری برود، از خودش سؤال می پرسد: اصل ماجرا چیست؟ چه چیزی در این خبر دیده نشده است؟ مخاطب امروز چه دغدغه ای دارد؟ کدام زاویه می تواند روایت تازه ای از یک اتفاق ارائه دهد؟ این پرسش ها حاصل سال ها تجربه، مطالعه، مشاهده و حضور در میدان خبر است؛ چیزی که نمی توان آن را تنها با جست و جو در داده ها یا تحلیل الگوهای قبلی به دست آورد. هوش مصنوعی می تواند بر اساس اطلاعات موجود، پیشنهاد های مختلفی ارائه دهد، اما بسیاری از گزارش های ماندگار روزنامه نگاری دقیقاً از جایی آغاز شده اند که خبرنگار برخلاف مسیرهای معمول فکر کرده است؛ جایی که یک سؤال تازه مطرح کرده، یک مسئله فراموش شده را دیده یا روایتی را پیدا کرده که پیش از آن کسی به آن توجه نکرده بود. به همین دلیل بسیاری از روزنامه نگاران حرفه ای معتقدند بهترین شیوه استفاده از هوش

آنکه خودش فکر کند، از هوش مصنوعی می خواهد فکر کند؛ همین تفاوت کوچک، شاید بزرگ ترین چالش امروز اتاق های خبر باشد زیرا خبرنگاری، بیش از آنکه یک مهارت نوشتن باشد، یک شیوه اندیشیدن است و اگر روزی اندیشیدن هم به ماشین سپرده شود، آنچه از خبرنگاری باقی می ماند، فقط تولید متن خواهد بود؛ نه تولید حقیقت. در سال های گذشته، بیشتر بحث ها درباره هوش مصنوعی بر این محور متمرکز بود که آیا این فناوری شغل خبرنگاران را از بین می برد یا نه؛ اما شاید خطر بزرگ تر، چیز دیگری باشد؛ وابستگی آرام و تدریجی. وابستگی معمولاً ناگهانی اتفاق نمی افتد. هیچ خبرنگاری یک روز صبح تصمیم نمی گیرد که دیگر فکر نکند. این اتفاق، آرام آرام رخ می دهد. امروز از هوش مصنوعی فقط برای اصلاح غلط های نگارشی استفاده می شود. چند هفته بعد برای پیشنهاد تیترو، مدتی بعد برای نوشتن لید. سپس برای خلاصه کردن مصاحبه. بعد برای طراحی سؤال و کم کم، برای نوشتن پیش نویس کامل گزارش. در ظاهر، هر کدام از این مراحل منطقی به نظر می رسد، اما اگر همه آنها در کنار هم قرار بگیرند، ممکن است بخش مهمی از فرآیند ذهنی خبرنگار به ابزارهای هوشمند سپرده شود. این همان نقطه ای است که بسیاری از روزنامه نگاران باتجربه و پژوهشگران حوزه رسانه نسبت به آن هشدار می دهند. آنها نمی گویند از هوش مصنوعی استفاده نکنید؛ بلکه می گویند اجازه ندهید هوش مصنوعی جای فکر کردن را بگیرد. پژوهش مؤسسه رویترز نیز نشان می دهد اگرچه بیش از نیمی از خبرنگاران بریتانیا دست کم هفته ای یک بار از هوش مصنوعی در کار حرفه ای خود استفاده می کنند، اما بیشترین کاربرد آن مربوط به کارهای کمکی مانند پیاده سازی مصاحبه، ترجمه و ویرایش است و استفاده برای تولید

هوش مصنوعی امروز می تواند متن بنویسد، تیترو پیشنهاد کند، مصاحبه را پیاده کند و حتی در چند ثانیه یک گزارش اولیه تحویل دهد؛ اما هنوز چیزی وجود دارد که هیچ الگوریتمی نتوانسته جای آن را بگیرد؛ ذهن کنجکاو یک خبرنگار. به گزارش ایران زندگی، هنوز هم بسیاری از خبرنگاران، پیش از آنکه سراغ هوش مصنوعی بروند، به سراغ دفترچه یادداشتشان می روند. سوژه را از دل زندگی مردم پیدا می کنند، ساعت ها با منابع مختلف گفت و گو می کنند، روایت های متناقض را کنار هم می گذارند و از تجربه و شناخت خود برای رسیدن به حقیقت استفاده می کنند. آنچه گزارش آنها را متمایز می کند، نه سرعت نوشتن، بلکه نگاه انسانی آنهاست. شاید هوش مصنوعی بتواند جمله ها را کنار هم بچیند، اما نمی تواند حس یک خبرنگار را هنگام حضور در صحنه یک حادثه، درک یک سکوت معنادار در میان مصاحبه یا تشخیص اهمیت یک جزئیات کوچک بازآفرینی کند. اینها محصول سال ها تجربه، مشاهده و زیست حرفه ای است.

هوش مصنوعی چه چیزهایی را در اتاق خبر تغییر داده است؟

اگر چند سال پیش وارد یک تحریریه می شدید، احتمالاً روی میز هر خبرنگار دفترچه یادداشت، ضبط صوت، روزنامه های همان روز و چند پوشه پر از اسناد می دیدید. امروز اما در کنار همه اینها، پنجره ای از یک ابزار هوش مصنوعی نیز تقریباً به اندازه مرورگر اینترنت به بخشی از میز کار تبدیل شده است. هوش مصنوعی، پیش از آنکه نویسنده باشد، یک دستیار است؛ دستياری که می تواند بخش قابل توجهی از کارهای زمان بر را انجام دهد. برای مثال، خبرنگاری که پیش تر یک ساعت صرف پیاده کردن فایل صوتی مصاحبه می کرد، حالا می تواند همان فایل را در چند دقیقه به متن تبدیل کند. خبرنگاری که باید صدها صفحه گزارش رسمی را مرور می کرد، اکنون خلاصه ای از مهم ترین نکات را در اختیار دارد. ترجمه خبرهای خارجی، استخراج داده ها، مرتب سازی اطلاعات، پیشنهاد تیترو، اصلاح نگارش و حتی پیشنهاد زاویه های مختلف برای یک گزارش، از جمله کارهایی است که هوش مصنوعی انجام آنها را آسان تر کرده است. در بسیاری از رسانه های معتبر جهان نیز استفاده از این ابزارها دیگر موضوعی عجیب نیست. اتاق های خبر تلاش می کنند از هوش مصنوعی برای کاهش زمان انجام کارهای تکراری استفاده کنند تا خبرنگاران فرصت بیشتری برای گزارشگری میدانی، گفت و گو با منابع و راستی آزمایی اطلاعات داشته باشند. به بیان دیگر، اگر تا دیروز بخش زیادی از وقت خبرنگار صرف کارهای اجرایی می شد، امروز این امید وجود دارد که بخشی از آن زمان به کارهای اصلی خبرنگاری بازگردد. اما درست در همین نقطه، یک نگرانی نیز شکل گرفته است. مرز میان «کمک گرفتن از هوش مصنوعی» و «وابسته شدن به هوش مصنوعی» بسیار باریک است. کمک گرفتن یعنی خبرنگار همچنان فکر می کند، تحقیق می کند، سؤال می پرسد و در نهایت خودش تصمیم می گیرد؛ اما از هوش مصنوعی برای سرعت بخشیدن به کار استفاده می کند. وابستگی یعنی خبرنگار پیش از